جام جم
نوجوانه
ضمیمه نوجوان روزنامه جام جم ■ شماره ۱۰۲ ■ پنجشنبه ۱۹ خرداد ۱۴۰۱



۴
به بهانه توهین فیلم عنکبوت مقدس
به ساحت امام رضا(ع)، سراغ بحث حرمت رفته‌ایم

احتیاط! شکستنی است

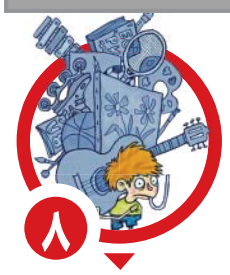
طرح: نوجوانه


۲ اینجا خانه ماست


۳ سلامتی روزندانی کن


۶ اکسیر ماندگاری


۷ به ترکیب برنده دست نزن


۸ اوقات فراغت با عقل کل

حسش نیست



زهرا قربانی
دبیر «نوجوانه»

یک روزهایی در زندگی هستند آدم آن قدر حالش سرجایش است که اگر شام مرغ سوخاری با سس خردل تند و سالاد کلم خورده باشد هم تا چند روز شارژ می‌شود یا اگر یک پیراهنی، روسری‌یی، چیزی خریده باشد یا یک پیاده روی ساده وسط خنکی بهار، حتی اگر بودجه آن ماهش آنقدر ته کشیده باشد که ویترین مغازه‌ها را ندیده رد کند و ته دلش بگوید کاش پول داشتم یک پک خودکار رنگی خارجکی می‌خریدم هم باز حالش آخر شب که سرروی بالش می‌گذارد خوب است. اما امان از روزهایی که هیچ رقمه حسش نیست. حتی برای کارهایی که تا دیروز برایشان سر و دست می‌شکستی، برای دیدن یک فیلم مهیج هالیوودی که وقتت را پر کند و حتی برای این که گوشی تلفنت را دستت بگیری و به دوست صمیمی‌ات پیام بدهی هم حسش نیست. دراز به دراز می‌افتی روی تخت و چشم‌هایت به سقف گیر می‌کند و می‌روی توی فکرهای بی‌سروته و ناامیدی‌هایی که دمینووار به هم طعنه زده‌اند و روزت را کرده‌اند سیاه و حواست که جمع می‌شود متوجه می‌شوی ساعت‌ها غرق بد و بیراه گفتن به زمین و زمان بوده‌ای و گوشه چشمت هم احتمالا خیس شده است. آدم بعضی از روزها بیشتر از یک مرغ سوخاری با سس خردل تند و سالاد کلم نیاز به تحول دارد. یک معجزه که دست بی‌اندازد این خط کج و معوج زندگی را صافش کند و بگوید بفرمایید لذت ببرید. از این معجزه‌ها که حتی از دست خود آدم هم برنمی‌آید؛ از اینها که مشهد لازمت می‌کند و یک درددل نزدیک نزدیک.

درباره مسجدی که محل تحصیل نوجوانان شده است

اقتدای نیمکت‌ها به محراب

در هر محله‌ای، قطعاً یک مسجد یا مکانی وجود دارد که در ساعاتی از روز یا روزهای مشخصی کارهای فرهنگی انجام می‌دهند که متشکل از اردوهای مختلف، محفل‌های دوستانه و کلاس‌های درسی و آموزشی هستند. در کشورمان مکان‌های مختلف و فراوانی وجود دارد که به وسیله چند نفر، اقدامات فرهنگی و اجتماعی انجام می‌شود. یکی از آنها که می‌توان آن را جزو شاخص‌ترین‌ها قرار داد، مسجد ـ مدرسه حضرت ابوالفضل است که در یکی از خیابان‌های تهران به وسیله چند نفر و به‌خصوص بچه‌های آن کوچه و محله اداره می‌شود. چیزی که این مسجد ـ مدرسه را با بقیه مکان‌های دیگر متمایز می‌کند، این است که هر نوجوانی به ویژه افراد بی‌بضاعت می‌توانند بدون هیچ هزینه‌ای در اینجا درس بخوانند و کارهای فنی و مهارت‌های اجتماعی را یاد بگیرند.

گفت‌وگو با مؤسس طرح مسجد ـ مدرسه حضرت ابوالفضل علیه السلام

مسجد؛ موتور محرک محله

مسجد ـ مدرسه از چه زمانی شروع شد؟

کار ما از سال ۹۴ با عنوان «مسجد، موتور محرک محله» کلید خورد. ما ۱۵ دلیل برای شروع کار داشتیم و بنا بر این دلایل، کار خود را آغاز کردیم. اساسا این موضوع کمک محوری بودن مساجد، تاریخی قدیمی دارد. مساجد می‌توانند به آبادانی روستا و شهر و محله کمک بزرگی کنند. ابتدا در همه امور اجتماعی فعالیت کردیم اما در نهایت با توجه به اهمیت بالای تعلیم و تربیت، تصمیم گرفتیم به صورت تخصصی این فعالیت مسجد ـ مدرسه‌ای را آغاز کنیم. خوشبختانه از تابستان ۹۷ این فعالیت رسما شروع شد.

تحصیل در این مدرسه شامل اشخاص و گروه‌های خاصی می‌شود؟

خیر، ما برای ثبت نام در این مدرسه، هیچ محدودیت یا گزینش خاصی نداریم و در صورت همراهی و تایید پدر و مادر، شخص متقاضی می‌تواند در اینجا شروع به تحصیل کند و این مسجد می‌تواند جای همه بچه‌های مشتاق به تحصیل باشد.

غیر از درس، چه کار دیگری در این مسجد ـ مدرسه انجام می‌شود؟

آموزش درس فقط بخشی از فعالیت‌های ما در این مکان است و ما در کنار بچه‌ها زندگی می‌کنیم. در این مسجد، دغدغه بچه‌ها در مسائل روزمره و زندگی‌شان اهمیت خاصی دارد. اینجا راستش خادم ندارد و با توجه به یادگیری مدیریت، بچه‌ها خودشان مسجد را می‌گردانند.

بچه‌ها بعد از اتمام تحصیلات خود می‌توانند در خود مسجد فعالیت کنند؟

بله. اتفاقا رویکرد ما به این صورت است که بچه‌ها بعد از اتمام تحصیلات خود در مسجد مدرسه می‌توانند فعالیت بیشتری کنند و در اصل حلقه تعلیم و تربیت محله را تکمیل سازند. این مورد باعث می‌شود دغدغه محلی آنها رشد یابد و به سوی دغدغه کشوری برود. آنها در این مدرسه استعداد خود را شناسایی و رشد می‌دهند تا بتوانند در حوزه کاری هم بدرخشند.



درس و فراتر از آن



مدرسه ـ مسجد، حضرت ابوالفضل در تابستان ۹۷ و با هدف پرورش استعداد بچه‌ها تأسیس شد. این مسجد ـ مدرسه نسبت به دیگر مدارس رایج در کشور ویژگی‌هایی منحصر به فرد اعم از مربی‌های ویژه، پروژه‌های خارج از برنامه، پرداختن به مهارت‌های فرا درسی و قرآن محوری دارد.

در این مکان به جهت وجود تفاوت سنی بین بچه‌ها، روش‌های تربیتی بین آنها تفکیک شده تا مربی و معلم‌ها بتوانند به صورت تخصصی‌تر روی بچه‌ها نظارت داشته باشند.

دانش آموزان این مسجد، شنبه تا پنجشنبه از ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه صبح تا ۱۷ و ۳۰ دقیقه مهمان این مسجد هستند و طی ساعات مختلف، فعالیت‌های ویژه‌ای انجام می‌دهند که درس، فقط بخشی از آنهاست. همچنین بنا بر تصمیم دانش‌آموزان از سال ۹۸، طرح پنجشنبه‌های با صفا آغاز شد تا هرکسی که نمی‌تواند در طول هفته در کنار کارهای درسی و فعالیت‌های دیگر مسجد باشد، در این روز بتواند با بچه‌های مسجد به فعالیت‌های مختلفی اعم از یادگیری اوریگامی و معرق چوب، شرکت در محفل انس با قرآن، انجام چالش و آزمایش‌های هیجان انگیز و رفع اشکال درسی بپردازد.

گپ‌وگفت با حسین میرزایی، دانش آموز کلاس نهم مسجد - مدرسه

اینجا خانه ماست

از چه زمانی عضو این مسجد ـ مدرسه شدی؟

از زمانی که در این مسجد، مدرسه‌ای شکل نگرفته بود در اینجا حضور داشتم. قبل از این مرحله من همراه دوستانم بعد از مدرسه به این مسجد می‌آمدیم تا دروسی را که در آن ضعف داریم با کمک مربی‌ها تقویت کنیم. از کلاس هفتم در این مدرسه حضور داشتم و اکنون حدود ۱۰ تا ۱۲ ساعت خود را در این مدرسه می‌گذرانم. هدف اصلی ما در اینجا، یادگیری مهارت‌های فنی و اجتماعی است. درس، بخشی از کارهای روزانه ماست و بر کل اوقات زندگی سایه نینداخته. همچنین همه ما در این مسجد مدرسه به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌ایم تا این محله را خودمان مدیریت کنیم. به نوعی اینجا خانه ماست.



جدا از بحث درس، چه کارهای دیگری انجام می‌دهید؟

ما در مراسم مختلف مانند ولادت‌ها می‌کوشیم با مراجعه به پارک‌های اطراف محله، غرفه‌هایی با عنوان سرگرمی ایجاد کنیم تا با بچه‌ها بازی و بین بازی کردن به آنها مفاهیم دینی آموزش دهیم. به عنوان مثال در ماه رمضانی که گذشت، افطاری ۳۰ روز این ماه به عهده کلاس ما بود و توانستیم هر روز میزبان حدودا ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از اعضای محل باشیم و همچنین به خانواده‌هایی که تحت پوشش مسجد ما هستند، بسته‌های ارزاقی تحویل دهیم.

سند کمپانی و تسلسل اسناد و برگ سبز خودرو پژو آردی مدل ۱۳۸۲ به رنگ طوسی شماره انتظامی ایران ۷۳-۷۲۸ل۲۵ شماره موتور 22368210700 شماره شاسی 82110630 به‌نام مهرداد نگهبانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و تسلسل اسناد خودرو پیکان مدل ۱۳۷۷ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۷۲ -۱۴۶ ی ۶۹ شماره موتور 11127746188 شماره شاسی 77449181 به‌نام پرویز حبیبی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و تسلسل اسناد خودرو پژو مدل ۱۳۸۱ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۲۳ ۵۹۹ م ۴۹ شماره موتور 22328112438 شماره شاسی 81712123 به‌نام رضا علی اسلامی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

جام جم آنلاین
آنلاین بخوانید، آنلاین دیده شوید
ارتباط با واحد بازرگانی سایت جام‌جم آنلاین
۰۲۱-۴۹۱۰۵۰۱۰

سلامتی رو زندانی کن

چند نکته ریز برای حفظ سلامتی خود و شاید دیگران

از بین همه نعمت‌های موجود و ناموجود، سلامت و امنیت دو نعمتی‌اند که تا زمان از دست رفتن‌شان، دیده نمی‌شوند اما سرویس فوت‌وفن نوجوانه با نگاه ریزبینانه و موشکافانه خود به این نعمت‌ها نگاه ویژه‌ای دارد. به همین علت این هفته سراغ کارهای ریز و کوچکی رفتیم که می‌تواند به هر نوجوانی کمک کند تا سلامتی را در قید و بند زندگی خود نگه دارد. این شما و این سرویس فوت‌وفن این هفته.

صبحانه بزن



اهمیت تغذیه بر هیچ‌کس پوشیده نیست. صبحانه اولین مواجهه معده گرامی با غذا بعد از چند ساعت استراحت است. بنابراین بهتر است با یک غذای درست و حسابی و مقوی به استقبال شکم عزیزمان برویم. توصیه می‌شود در ساعات ابتدایی روز از وعده‌های سالم و طبیعی مانند تخم‌مرغ، پنیر، مغزی‌جات، قندهای طبیعی مانند عسل یا غذاهای گرم و ساده‌ای مثل عدسی و خوراک لوبیا استفاده کنید.

درست لباس بپوش



الان که از خواب پا شدی و دست و صورتت رو شستی و صبحانه رو زدی به بدن، باید برای مدرسه رفتن، لباس بپوشی. شاید عجیب و غریب باشد اما باید بدانید که بعضی از لباس‌ها ما را در معرض بیماری‌های گوناگون قرار می‌دهد. پس برای حفظ سلامتی باید لباس مناسب را شناسایی کرد و پوشید. برای مثال شلوارهای تنگ برای سلامتی آقایان مناسب نیست یا کفش‌های پاشنه بلند و کفش‌های نامناسب باعث ایجاد ناهنجاری‌هایی برای پا و ستون فقرات می‌شود. بنابرین این بار که برای خرید لباس رفتید، بعد از زیبایی لباس کمی به سلامت خودتان هم فکر کنید. یادتان نرود لباس مدرسه و محل کار به‌علت استفاده طولانی‌مدت ما از آنها، اهمیت بیشتری دارد.

گوجه نباش



حالا که در حال رفتن به مدرسه‌ای و حواست هست که از خیابان درست رد شوی باید بدانی که تنها گوجه است که برای خوب بودن باید قرمز باشد. بنابراین شما نوجوان گرامی نیاز نیست سر هر چیز کوچک و بزرگی جوشی شوید و رگ گردن‌تان باد کند و قرمز شوید. این حالت هیچ چیز به جز ضربان قلب بالا و سردرد و احساس خارش و سوزش در گلو برای شما ایجاد نمی‌کند بلکه باعث می‌شود بعدها هم فشار خونی شوید و کلی امراض مختلف به جان‌تان بیفتد. بنابراین بهتر است کمی از سرویس‌های دیگر ما استفاده کنید و مدیریت خشم و اضطراب و از این جور چیزها را یاد بگیرید.

آب بخور



حالا که وارد مدرسه شدی بد نیست این جمله را به تو یادآوری کنم که آب بخور. می‌دانم وقتی تشنه هستید آب می‌نوشید اما این‌که صرفا حین تشنگی آب بنوشید کافی نیست. ۷۰ درصد اعضا و جوارح گرامی شما از آب تشکیل شده است. بنابراین شما برای از دست ندادن سلامتی این اعضا اعم از حیاتی مانند قلب و غیرحیاتی مانند موهای ژل زده و ناخن‌های لاک زده باید روزانه به‌طور متوسط بین هفت تا هشت لیوان آب بخورید. برای رسیدن به این رکورد می‌توانید از یک قمقمه آب استفاده کنید و به ازای هر نیم ساعت یک جرعه از آن را در زنگ تفریح و بین کلاس‌ها (البته با اجازه از دبیر) بنوشید.

یک شیرینی تلخ



هر چند هوبی، نوتلا، شکلات داغ و از این دست چیزها برای زنگ تفریح به شدت می‌چسبد اما امروزه پژوهشگران و محققان زیادی بر این باورند که قندها مضرتر از چربی هستند.

مصرف قند زیاد باعث ابتلا به دیابت، انواع بیماری‌های قلبی ـ عروقی، مغزی، کلیوی و از این دست بیماری‌ها می‌شود. علاوه بر اینها تاثیر مستقیمی بین مصرف قند و ابتلا به ام اس، پارکینسون و آلزایمر دیده شده است. بنابراین به شما توصیه می‌کنیم میان وعده‌هایی با قند بالا را کنار گذاشته و به‌جای آن از مغزی‌جات و خشکبار استفاده کنید.

چرت بزن



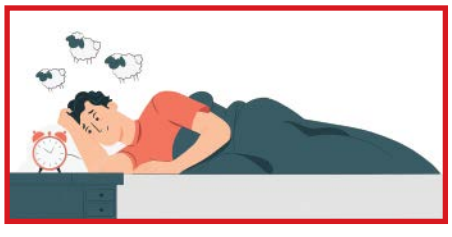
چرت عصرگاهی آن هم بعد از برگشتن از مدرسه و طی کردن یک روز پر از درس می‌تواند تنش‌های مغزی را کنترل کند و خستگی را از بدن بگیرد. به طور کلی محققان متوجه شده‌اند که چرت عصرگاهی برای نوجوانان چیز خوبی است، پس بهتر است یک ساعت و نیم از ۸ تا ۱۰ ساعت خواب شبانه روزی را به یک چرت عصرگاهی پس از برگشتن از مدرسه اختصاص دهید.

کرخت نباش



حالا که چرت عصرگاهی هم داشتی و جان گرفتی وقت آن است که کمی ورزش کنی. هر چند که بنده به دت با محققان مخالف هستم اما مثل این‌که آنها به شدت بر این باورند که فعالیت روزانه به مدت نیم تا یک ساعت نه تنها ضروری بلکه واجب است. این فعالیت بدنی دارای فواید زیادی است. مهم‌ترین این فواید برمی‌گردد به حفظ شکل و ظاهر بدن، کمک به سیستم قلبی و عروقی. عجیب‌تر از همه این‌که باعث جلوگیری از ابتلا به بیماری‌های روحی و روانی مانند افسردگی و اختلال اضطراب می‌شود. پس وقت این است که یک تکانی به خودتان بدهید.

لطفا بخواب!



الان دیگر نزدیک‌های پایان روز است و وقت خوابیدن. احتمالا شنیدن این جمله، آن هم از طرف ما برای شما عجیب باشد. اما باید بدانید ساعت فیزیولوژیک بدن شما برای بیدار ماندن تا دیروقت تنظیم شده است. از طرفی مغز شما به ۸ تا ۱۰ ساعت خواب در شبانه‌روز برای دسته‌بندی، مدیریت و یکپارچه کردن داده‌ها و بازسازی سلول‌های خود نیاز دارد. به بیان دیگر می‌توان گفت: «شبا که ما می‌خوابیم، این گلوله چربی بیدار می‌ماند و تا صبح به کارهای عقب افتاده خود می‌پردازد.» هر چند که خوابیدن زودهنگام در ایام مدارس برای نوجوانان کمی سخت است اما مساله واجبی است. بنابراین آن ماسماسک گرامی را کنار بگذارید و بخوابید.



امیرعلی حبیبی

عشق با ویوی بالا



ماجرا از آنجایی شـروع شـد که فکر کردیم هرچیزی که در انواع و اقسـام LEDها و LCDها و... به نمایش در نیاید، واقعی نیست؛ حتی عشق که برای بیان اصالت آن، برآن شده‌ایم تا دوربین‌هایی با کیفیت ۴k حریم ما را ثبت کند و به تمام دنیا نشان بدهد که بتوانیم دنیا را سرشار از عشق کنیم و در این رقابت هنرمندانه از زوج‌های دیگر هالیوودی جا نمانیم. هرچند در همان روزها در اکسپلورر اینستاگرام و استوری‌های مردم جهان به صورت لحظه به لحظه و بی‌وقفه شاهد سرانجام عشق امبر و جانی دپ هستیم. عشقی که از همان نقطه آغازش، دنیا در جریان جزئیات حریم خصوصی‌شان بود و حتی نیازی به بهانه فرش قرمز برای نمایش عشق‌شان نداشتند. البته بعید می‌دانم عاقبت این حرمت شکنی‌ها به سبک هالیوودی چیزی جز عاقبت آنجلینا جولی و برد پیت و دیگر زوج‌های هنری باشد اما امیدوارم زوج‌های عرصه هنر محبوب ایرانی به جای نمایش دادن به دنبال اثبات و تداوم و تعهد در عشق‌شان باشند.

عنکبوت مقدس



مثل بچه‌های زورگو که می‌خواهند خود را حاکم دنیا نشان دهند؛ انتهـای تلاش شـان همیـن بود که بـا تفنگ آبپاش، خورشـید را خاموش کنند. حالا چرا خورشـید مزاحم‌شـان شده جای سؤال اسـت؟ سـؤالی که جوابـش را می‌توانیم در بازکردن رشـته‌های گره‌خـورده ماکارونی سیاسـت‌های تحریم پیدا کنیم. چرا؟ چون ایـن سیاسـت‌ها با فشـار چکش نظامـی، اقتصـادی و روانی در تلاش است، مردم خاورمیانه را هم به زور جزئی از دهکده جهانی بخواند و حالا در این بازه زمانی سعی دارد از خود خاورمیانه‌ای‌ها و شاید به صورت دقیق‌تر از خود ایرانی‌ها در جشنواره‌های رنگارنگ و فرش قرمزهای عریض و طویل اسـتفاده کند. اما ما مردم سـد راه‌شان هستیم مادامی که فارغ از خط و جبهه و تفکر سیاسی و غیرسیاسی، مشکلات و غصه‌ها را برمی‌داریم و می‌بریم در حرم امام رضا(ع) و گوشه‌ای خلوت می‌کنیم تا آرام شویم بعد محکم‌تر ادامـه می‌دهیـم. غربی‌های مثل خر گیر کرده در گل را نمی‌دانم اما فکر می‌کنم آخرش زهرا امیر ابراهیمی‌ها هم برای نجات از باتلاقی که برای خود ساخته‌اند، می‌آیند مشهد و به حرم ضامن آهو پناه می‌برند.

می تو



اعتراض خوب است. دفاع از حق از آن بهتر. هیچ جامعه توسعه‌یافته بشری را در طول تاریخ پیدا نمی‌کنید که دم از حقوق بشر نزند اما ماجرای موج‌سوارانی که روی عدالتخواهی و حس انسان‌دوستی مردم سوار می‌شوند، داستانی تکراری است که با اوج گرفتن عصر رسانه بیشتر آن را در زندگی روزمره خود می‌بینیم و نمی‌توان منکر شد که ابزار این موج‌سواری حرفه‌ای اتفاق‌های به ظاهر خودجوش مثل کمپین‌ها و هشتگ‌ها هستند. مثل بحث داغ دفاع از قربانیان تجاوز. قانون مجازات تجاوزگران، قانون جدیدی نیسـت و اتفاقا در ایران به دلیل پشـتوانه اسـلامی بسـیار بیشـتر از سـایر کشـورها حساسیت روی این مسائل وجود دارد اما چرا درخواست‌ها به صورت قانونی همان موقع که جرم اتفاق افتاده پیگیری نشده؟ و الان صرفا با علم کردن کمپین‌ها و هشتگ‌ها بدون این‌که جرمی اثبات یا رد شود، آبروی اهالی هنر دستمایه بازی‌های رسانه شده‌اسـت. شکسـتن حرمت آدم‌های سرشـناس و حتی بازی کردن با آبروی خود یک ترفند برای ترند شـدن در دنیای مجازی است که آدم‌های موج‌سوار آن را به خوبی بلدند.

به بهانه توهین فیلم عنکبوت مقدس به سا

احتیاط! شک

سرنخ خیلی از ماجراهای اطراف ما اگر به آنها دقیق‌تر نگاه کنیم یک کلم
کمرنگ‌تر می‌شود و جایگاه خودش را از دست می‌دهد. این شش ماجرا
را پیدا کنیم و سعی کنیم تا در لحظه لحظه اتفاقات آن را واضح و باکیفی



پدر

بذری که کاشته شود، رشد می‌کند. فرقی ندارد علف هرز باشد یا درخ
کنیم. حال در عصر مدرن می‌توانیم بگوییم که اشتراک‌گذاری پست
واتس‌اپی تلگرامی، همان آبیاری بذرهای فرهنگی است که در جامعه
اسـت، می‌توانیم بگوییم که آن بذر یا علف هرز اسـت که در آینده ن
است و جعبه به جعبه ثمره می‌دهد. شناخت بذر علف هرز سخت اس
بی‌حرمت کردن جایگاه پدر و مادر و حیا در خانواده می‌توان فهمید، ج
پدر و مادرها و خانواده محتوای دیگری ندارد، علف‌های هرزی هستن

زهرا عزیزی

حت امام رضا(ع) سراغ بحث حرمت رفته‌ایم

ستنی است

ه است. کلمه‌ای که اگر حواس‌مان نباشد، روزبه‌روز در میان زندگی مدرن
ا ذره‌بینی خواهد بود تا بهتر بتوانیم حلقه گمشده اتفاق‌های اطراف‌مان
ت ببینیم.



مادر

ت تنومند. این ما هستیم که انتخاب می‌کنیم پای کدام بذر را آبیاری
های اینستاگرامی و فوروارد کردن مطلب‌های سری‌سری در گروه‌های
کاشته شده است. هرچند بسته به این‌که چه کسی این بذرها را کاشته
چندان دور جان خاک حاصلخیز فرهنگ را می‌گیرد یا بذر درخت میوه
ست اما حالا که بعضی خوانندگان پرحاشیه و نامتعادل شروع کردند به
وک‌ها و طنزهای فضای مجازی یا بعضی چالش‌ها که جز مسخره‌کردن
د که با ناآگاهی درحال آبیاری آن هستیم.



جشن بی‌هنری



هنر خوب آن است که دمیدن روح تعهد باشد و هنرمند خوب آن‌که دمیدن را بلد باشد. دمیدن بلدی می‌خواهد مثل یک کاروان‌دار که باید بلد مسیر باشد. بلد هنر بودن هم صرفا تایپ چند جمله طعنه‌دار در فضای مجازی و ابراز پشتیبانی از مصیبت‌های مردم نیست. عمل می‌خواهد. همین می‌شود که در اتفاق متروپل و عزای عمومی‌اش هنرمندی اهوازرا جان خود می‌داند و می‌رود آنجا پای کار مستقیم اما هنرمندی که به بهانه عزای مردم تئاتر و نمایش خود را کنسل کرده، عکس‌هایش در عروسی‌ای در آمریکا پخش می‌شود. شاید بعضی‌ها بگویند یک مراسم خصوصی بوده و به خودشان ربط داشته اما خب ما جراسر دغدغه و تعهد است و چیزی که فضای مجازی از واقعیت دروغین بیان می‌کند. عزای متروپل سنگین است اما آن‌که پای کارش ایستاده و ایران برایش مهم است، خواننده اهل آبادانی که به آمریکا پناهنده شده و عروسی آنچنانی می‌گیرد، نیست بلکه هنرمند، دکتر مهندس و شاعری است که به حرمت انسانیت حتی بعد از خوابیدن موج رسانه هنوز در کنار مردم متروپل است.

آینده مبهم

یک سری دست‌ها هستند که نمک ندارد. نه اینکه در حالت عادی درستش این است که شور باشند، نه. نمک نداشتن دست‌ها از برخورد اطرافیان مشخص می‌شود. اطرافیانی که گاهی برایشان از جان و دل زمان می‌گذارند اما کافیست که یک اشتباه رخ بدهد و سوتی‌ای پیش بیاید، تا آن را دست بگیرند و برای وایرال شدنش برنامه‌ها بریزند. این دست‌های بی‌نمک را بسیار می‌توانیم بین معلم‌ها جست و جو کنیم که در این دوسال آموزش مجازی آبرویشان را گذاشتند کفه ترازو و خودشان را در معرض دستان آماده به اسکرین دانش آموزان قرار دادند. اما چرا؟ چرا باید آنقدر بی حرمتی به معلم خنده دار باشد که فالوور جذب کند؟ شاید جوابش را باید در سینما پیدا کنیم که اغلب با نشان دادن فضای دارک معلمین خشک و بی احساس و بی منطق حتی در حاشیه فیلم «بمب، یک عاشقانه» این توجیه را دست ما میدهد که اشتباهاتشان را پخش کنیم. هرچقدر عزت نفس یک دانش آموز و دانش جو مهم است، حرمت معلم هم باید برایمان مهم باشد تا نشویم مثال آدم هایی که نمک میخورند و نمکدان می‌شکنند



جمع‌بندی

بعضی چیزها دودش در چشم همه می‌رود. این طور نیست که عده‌ای ضرر کنند و عده‌ای سالم در بروند. آیا تا به حال به نتیجه سهمگین این بی حرمتی های زنجیره‌ای فکر کرده‌ایم؟ به خیال‌تان که با تفنگ آبپاش توانستید خورشید را نشانه روید، به خیال‌تان توانستید وسط عروسی یک خواننده مقیم آمریکا از درد آبادان بگویید، به خیال‌تان موفق شدید با یک سروصدای رسانه‌ای فریاد «می تو» سر دهید، به خیال‌تان آب سرد ریخته‌اید روی سر پدر و مادرها و مفهوم حیا را لکه‌دار کردید. آیا با این همه تا به حال فکر کرده‌اید که نوجوان امروز با چه امیدی دل به آینده خواهد بست؟ آینده‌ای که هنرمندانش بی‌حرمتی می‌کنند، سلبریتی‌هایش هر روز از فلان کثافت‌کاری پرده برمی‌دارند و بازیگرانش در جشنواره‌ها جام در خون می‌کنند و سر می‌کشند، آیا چنین آینده‌ای امیدوارکننده است؟ آیا مفهومی تحت عنوان «الگوی نسل جدید» اصلا تحقق پیدا خواهد کرد؟ نمی‌دانم.

حرمت؛ کلمه مشترک این شش روایت از اتفاقات اخیر است. همان حلقه مفقوده از پس رفت اخلاقی جهان به سمتی که دیگر هیچ چیزی از آن نماند. نه حرمت خانواده نه حرمت ارزش‌ها و نه حتی حرمت یک انسان. با هرچیز که بشود ترند شد و بازی رسانه‌ای راه انداخت، تیشه‌ای می‌سازند و محکم می‌زنند بر تنه درخت اخلاق و انسانیت و در آخر اسمش را می‌گذارند رهایی از قید و بندها و رسیدن به آزادی. ما هم حواس‌مان نیست که این تیشه چه زخم‌ها که بر روح‌مان می‌گذارد و ما را از هرآنچه مهم است، دور می‌کند. اما نمی‌دانند که گاهی در برنامه‌ریزی‌هایشان دست می‌گذارند روی خط قرمزها و آن وقت است که خواب جهالت از سرمان می‌پرد و دوباره هوشیار می‌شویم و نمی‌گذاریم تیشه به ریشه برسد. امام رضا(ع) و حرمش، امام حسین(ع) و بیرقش، بقیع و امامان غریبش از همان خط قرمزهاست.

درباره چهره‌هایی که پس از پایان دوران ورزشی‌شان نامشان بر سر زبان‌ها ماند

اکسیر ماندگاری

عمر دوران حرفه‌ای هر ورزشکاری بالاخره یک روز سر می‌رسد. این پایان برای هرکس دلیل خاص خودش را دارد. مصدومیت، بالارفتن سن و صدها دلیل دیگر. همین دور شدن از ورزش باعث می‌شود تا کم کم فراموش شوند اما در این بین یک گروهی هم در زندگی بعد از ورزش‌شان نقطه عطف‌هایی پیدا می‌کنند که باعث می‌شود بار دیگر اسم‌شان سر زبان‌ها بیفتد یا برای همیشه ماندگار شوند.

مشت زن مهربان

دستکش‌های قرمز رنگ در دستانش، رقص پایش روی رینگ و بعد صدای سوت داور. حالا همه نگاه‌ها به سمت اوست. ضربات را یکی پس از دیگری به حریف وارد می‌کند و تمام. فقط چند ثانیه برای محمد علی کافی بود. حریفش با صورتی زخمی روی زمین افتاده است. حالا کلی قوی‌ترین مرد دنیاست. پیر و جوان دلشان می‌خواهد حتی برای یک روز هم که شده به جای او باشند. آن وقت می‌توانند به همه خواسته‌هایشان برسند حتی با زورگویی. همه فرماندهان آرزوی داشتن همچین سربازی را دارند. این همان سرباز همه فن حریفی است که آمریکایی‌ها در فیلم‌هایشان نشان می‌دهند. محمد علی باید هرچه زودتر تفنگ دستش بگیرد. آن هم جلوی ویتنام. این یک دستور است اما نه، او از دستور سرپیچی می‌کند و قید همه چیز را می‌زند حتی بوکس. ترجیح می‌دهد خانه‌نشین باشد تا یک زورگو. محمد علی برخلاف رفتارش داخل رینگ از جنگ بدش می‌آید. از ظلم متنفر است. کلی فقط در یک صورت حاضر است بجنگد، آن هم فقط برای آن‌که صلح را برقرار کند. پوتین‌های آهنین به پا می‌کند و می‌شود سفیر صلح در سازمان ملل. حالا حاضر است دور دنیا را فقط برای صلح و آرامش زیر پا بگذارد. کلی در رینگ و حالا کلی در قامت سفیر صلح. شاید راز ماندگاری همین بوده است.



بازگشت آقای کاپیتان



یک عکس با هشتگ آبادان تنها نیست، فضای مجازی را پرکرده است. تصویر یک روحانی با عمامه روی سرش و یک کیسه زباله هم در دست گرفته. روحانی در اطراف خرابه‌های متروپل، زمین را از زباله پاک می‌کند. یک مصاحبه کوتاه چند ثانیه‌ای هم ضمیمه این عکس است که فقط این را به ما می‌گوید که او یک طلبه اهل آبادان است و برای درس و زندگی به مشهد کوچ کرده. همین! هیچ‌کس او را نمی‌شناسد. همین ناشناس بودن باعث می‌شود هرکسی نظرشخصی خود را درمورد این فرد صادر کند. چند ساعت بعد یک استوری همه چیز را تغییر می‌دهد. در استوری نوشته شده: این مرد حسین سلامی است. کاپیتان تیم صنعت نفت؛ تیمی که در روزهای سخت تنها امید بچه‌های آبادان است.

بچه‌های آبادان همه او را می‌شناسند. بالاخره یک عمر او را از روی سکوها تشویق کرده‌اند. حسین برای آبادان و تیمش هیچ‌وقت کم نگذاشته. حالا هم با این‌که فوتبال را کنار گذاشته و رفته است سراغ درس روحانیت، اما باز به شهر بحران زده‌اش برگشته. برگشته تا هر کاری از دستش بر می‌آید، انجام دهد. این وظیفه یک کاپیتان است.

رویای ناممکن اما دست یافتنی

زنگ تفریح اول همه بچه‌ها نشسته‌اند دور هم. بحث بالا گرفته است. هرکسی دارد از شغل آینده‌اش حرف می‌زند. عینکی‌ها و میزاولی‌ها، دلشان می‌خواهد دکتر یا مهندس شوند. پسرک موفرفری می‌خواهد مثل مارادونا قهرمان جام جهانی شود یا پسری که چشم‌های روشنی دارد از رویای همبازی شدنش با آل پاچینو می‌گوید. نوبت به پژمان می‌رسد، آب دهانش را قورت می‌دهد و با اعتماد به نفس می‌گوید: می‌خواهم، هم فوتبالیست شوم و هم بازیگر. تمام بچه‌ها شروع می‌کنند به خندیدن و او را به خاطر این رویای ناممکنش مسخره می‌کنند اما چند سال بعد او را در تلویزیون می‌بینند. پژمان هنوز بازیگر نشده اما برای تیم ملی فوتبال بازی می‌کند. شاید هرکس دیگری بود به همین اتفاق بسنده می‌کرد. فوتبالیست شدنش رویای خیلی از بچه‌ها بود اما پژمان دست از تلاش برنداشت. فوتبالش را که کنار گذاشت، یک باردیگر در تلویزیون دیده شد اما این بار او پژمان جمشیدی بازیگر بود. کنار رویای دوم هم تیک خورد. حالا پژمان جمشیدی اسمش حتی روی پرده نقره‌ای سینما هم دیده می‌شود. بعد از پایان اجراهای تئاتر به افتخارش بلند می‌شوند و تشویقش می‌کنند. در جشنواره‌ها نامزد دریافت جایزه می‌شود. منتقدها او را تحسین می‌کنند. پژمان لایق تشویق است، چرا که برای رویایش تلاش کرد.



پهلوان، تا همیشه



سعید در گود زورخانه می‌چرخد، مدال اول. صدای ضرب تمام فضا را پر کرده، سعید میل‌های باستانی را یکی پس از دیگری به هوا پرتاب می‌کند، می‌چرخد و مدال دوم و سوم را در دست می‌گیرد. سعید آن‌قدر زیبا می‌چرخد که در آخر بازو بند پهلوانی را بر بازویش می‌بندند. حالا او کوچک‌ترین پهلوان کشور است.

این تازه آغاز ماجراست. سعید باید حالا حالاها در گود بماند اما یک حرف او را تکان می‌دهد. حرفی که بعد از دیدارش با امام خمینی از سرش بیرون نمی‌رود. خلاصه حرف این است که اکنون زمان دفاع است. سعید یک نوجوان ۱۵ ساله است. پشت لبش هنوز سبز نشده اما تصمیمش را می‌گیرد. می‌رود جبهه. یک چادر می‌شود سنگر و زورخانه سعید. رزمنده‌های دیگر هم شیفته او می‌شوند و دلشان می‌خواهد مثل او در گود ورزش کنند. کم کم چادر سعید به زورخانه شبیه‌تر می‌شود. حالا خیلی‌ها دیگر از سعید آموخته‌اند که چطور در گود زورخانه بچرخند. پهلوان سعید طوقانی، کار خودش را کرده است. حالا جبهه شده است پر از پهلوان. پهلوانانی که آن‌قدر زیبا می‌چرخند که فقط به ضرب گلوله نفرت بعثی‌ها از حرکت باز می‌ایستند.

قلمرو

راز ماندگاری

خدا نیاورد روزی را که یک ادکلن خوشبو می‌خرید ـ طوری که فکر کنید بهترین بوی جهان را به شما داده‌اند ـ و وقتی استفاده می‌کنید می‌فهمید ماندگاری این ادکلن چند ساعت بیشتر نیست. من آدم عطربازی هستم و از کودکی تا حالا عطرها و ادکلن‌های زیادی را روی میز اتاقم چیده‌ام ولی بیشتر اسم برندهایی را یادم مانده که در «ماندگاری» حرف اول را می‌زدند؛ شاید چون خودم وقتی در زندگی به جایگاهی می‌رسم یا می‌بینیم عنوانی خوب به پیشانی‌ام خورده، تمام توان داشته و نداشته‌ام را می‌گذارم تا از این موقعیت دفاع کنم. خیلی‌ها می‌توانند غوغا به پا کنند با محبوبیت‌شان اما کم هستند افرادی که محبوبیت را پایدار نگه دارند. مثلا همین غلامرضا تختی خودمان... چطور می‌شود شصت و اندی سال از آخرین مدالی که گرفتی گذشته باشد و هنوز با شنیدن «تختی» تو را به عنوان یک اسطوره، حس کنیم و لمس کنیم و بگوییم «خدایت بیامرزد»؟ ارزش مدال‌ها قبول، بزرگی مسابقات هم جای خود... ولی به نظر من، غلامرضا تختی هم می‌دانست محبوبیت تاریخ انقضادار، فایده‌ای ندارد و یک کار بزرگ انجام داد و راز ماندگاری را فهمید. برای قهرمانی مثل او این راز در این بود که غرور را زیر پا بگذارد و نگذارد در جو حیطه‌ای مثل ورزش حل شود. چون ورزش هم مثل سیاست یا مثل هنر است! جوگیر که بشوی انگار حکم تمام‌شدنت را امضا کرده‌ای و تا شصت سال بعد که هیچ تا شش سال بعد هم کسی برایت تره خرد نخواهد کرد. تختی این اسانس را کشف کرد و باعث شد رایحه محبوبیتش دوچندان شود و ادامه دار... همین طور که معتقدم «ماندگار بودن» همیشه حرف اول را می‌زند.



حسین مروارید
مشهد

مهیار
گل‌محمدی

چند کلمه راجع به رفاقت‌های گوناگون بین آدم‌ها و حتی بین اشیا

به ترکیب برنده دست نزن

رفاقت برای هرکسی یک جوری معنا می‌شود. بعضی رفاقت‌ها دم دستی‌اند و با شعار تا پول داری رفیقتم، قربون بند کیفتم، بنا شده‌اند اما بیشتر ترکیب‌های دونفره آدم‌ها عمیق و ریشه‌دارند. به‌خصوص اگر قدیمی باشند. ترکیب آدم‌ها گاهی خنثی است. رفقایی که کنار همند و حال‌شان با هم خوب است ولی این همراهی و رفاقت‌شان اثر خیلی بزرگی در جهان نمی‌گذارد، اما یک‌سری ترکیبات رادیکال و پرجنب‌وجوشی هم وجود دارد که یک چیزی را در دنیا تکان می‌دهد. آدم‌هایی که رفاقت و علاقه‌شان به یکدیگر، بقیه را مبهوت می‌کند و اتفاق‌های خوب و بزرگ رقم می‌زند. اینجا از رفاقت‌های رادیکال و اثرگذار نوشته‌ایم، از ترکیب‌های برنده.

هم‌مسیر

آدم‌هایی که مقصدشان یکی است، بیشترمی‌توانندهمقدم‌یکدیگرباشند. سروشکل رفاقت‌شان هم با بقیه فرق دارد. انگار به نقطه‌ای از دنیای همدیگر دست پیدا کرده‌اند که بقیه نمی‌توانند آن را ببینند. خیلی مهم است در هر برهه‌ای از زندگی‌مان کسی باشد که کنار ما به سمت یک رویای مشترک بدود که وقتی در چاله چوله‌ها می‌افتیم، دستی باشد که دست‌مان را بگیرد یا وقتی زخم برداشته‌ایم، شانه‌ای باشد که بارمان را با او نصف و کمی خستگی در کنیم. پیامبر عزیزمان هم گفته‌اند: «الرفیق، ثُم‌الطریق» یعنی اول رفیقت را پیدا کن، بعد بزن به دل جاده.

بعضی‌ها برای هدف‌های مشترک‌شان با هم رفیق می‌شوند، بعضی‌های دیگر را هم رفاقت به هدف‌های مشترک می‌رساند، مثل حمیدجبلی‌وایرج‌طهماسب که رفاقت و هم‌مسیری‌شان برای ما یک دنیا خاطره خوش به جا گذاشته. کلاه قرمزی، این شاهکار عروسکی نتیجه این رفاقت است.



هم گِل

خانم لوسی ماد مونتگمری وقتی داشت کتاب آن شرلی را می‌نوشت، پیش خودش گفت آنه یک رفیق می‌خواهد، یک آدمی که پایه همه بالاپایین‌ها و روزهای خوب و بد دخترکی با موهای قرمز باشد و بعد دیانا را خلق کرد. یا مثلا مؤلف باب اسفنجی، پاتریک را نوشت که رفیق خوب باب باشد که هروقت باب اسفنجی از پاتریک پرسید: وقتی من نیستم چی‌کار می‌کنی؟ او جواب بدهد: منتظرت می‌مونم تا برگردی.

آنه و دیانا یا باب اسفنجی و پاتریک، شخصیت‌هایی که خودشان و رفاقت‌شان محبوب جهان است برای یکدیگر ساخته شده‌اند، برای یک دنیای فانتزی مشترک. داشتن دنیای فانتزی مشترک هم از آن چیزهایی است که رفاقت را ماندگار می‌کند.



ترکیب مکمل

مثل رنگ‌های خیس خورده روی کاغذ دفتر که درهم تنیده شده‌اند، رفاقت این‌کار را با بعضی دو نفره‌ها می‌کند.

بعضی آدم‌ها برای هم مثل پیچ و مهره یا قفل و کلیدند، همه چیزشان به هم گره خورده. همدیگر را تکمیل می‌کنند و اگر یک کدام‌شان نباشند، آن دیگری خودش را گم می‌کند یا کارکرد اصلی‌اش را از دست می‌دهد.

مثلا لورل و هاردی وقتی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، حتی فرم بدن و چاق و لاغر بودنشان هم معنای طنز پیدا می‌کند یا محمد بحرانی و جناب‌خان محبوب خودمان که رفیق‌های رگ و ریشه‌ای همدیگرند، بدون هم معنایی ندارند. گُل کار محمد بحرانی، جناب خان است و جناب خان بدون محمد بحرانی عروسکی است بی‌روح و بی‌جان و بی‌صدا. قاشق و چنگال هم همین‌طورند. چنگال برنج را روی قاشق هدایت می‌کند و قاشق با چنگال تکمیل می‌شود. مکمل بودن گاهی خدایی است. مثلا خدا خواسته تا سدیم کشنده با کلرید خطرناک، نمک خوراکی را بسازند اما بعضی مکمل‌ها انسانی‌اند، مخترع ترکیب قند و چای لابد خیلی به خودش احسنت گفته است.



ترکیب پرنده



مثلا نان سنگک داغ و پنیر و گردو یا اجزای محترم تشکیل دهنده آبدوغ خیار، تک تک و جدا از هم یک چیزند و وقتی با هم ترکیب‌شان می‌کنی به یک چیز دیگر و خوب‌تری تبدیل می‌شوند. انگار که استعدادهای نهفته‌شان با کنار هم بودن شکوفا بشود. ماهم پیش بعضی آدم‌ها، بهتر کار می‌کنیم، اخلاق خوب‌تری داریم و کمتر وقت تلف می‌کنیم. حالا تصور کنید با آدمی طرح رفاقت بریزید که کنارش از همه دنیا جلو می‌زنید، حتی از خودتان. مثلا اورویل و ویلبر رایت دو برادر بودند که رابطه خونی‌شان آنها را کنار هم قرار داد و گذر زمان به رفیق‌های خوبی تبدیل‌شان کرد. برادران رایت رویای بلندپروازی‌شان را تبدیل به کاری بزرگ و مفید کردند و ترکیب‌شان با هم، انسان را به پرواز، پنج شش قدم نزدیک‌تر کرد.



اسما آزادیان

قلمرو

ویژگی‌های سانسورشده یک رفیق خوب



ریحانه رضایی
اصفهان

رفیق خوب رفیقیه که پایه تموم دیوونه بازیا باشه!

نه این‌که بگم شر باشه‌ها، نه؛ یعنی وقتی تو لاک خودت رفتی و غرق فکری بیاد پشت سرت پخ کنه. رشته افکارتو گوله کامو اکنه پرت کنه از مغزت بیرون و بگه: «کپک نزدی این همه خیره‌شدی به یه جا و پلک زدی؟!»

رفیق خوب یه رفیق متفاوته که منبع عکسای سم باشه. رفیقی که تبریک روز دخترو به دوستاش با هدیه دادن عکسای سم‌شون تبریک بگه.

رفیق خوب کسیه که برای این‌که ناراحتیتو از بین ببره، اکیپی جمع می‌کنه و می‌بره دم نرده‌های پله طبقه سوم مدرسه و با بطری آب، رو سر خرخونای کلاس آب بریزه از ارتفاع تا تو غش غش بخندی. رفیقای خوب رفیقایی هستن که تموم چالش‌های اینستا و تیک‌تاکو بیارن تا اجراشون کنین و ادیتای خفن بزنین و پخش‌شون کنین.

رفیق خوب کسی نیست که بهت بگه بشین درس بخون تا مثل من ۲۰ بگیری. رفیقیه که اگه نیاز به وحی یا الهامات الهی داشتی سر جلسه امتحان، از طرق مختلف برات ارسال وحی کنه. رفیق خوب یعنی نیاز زندگی. یعنی تجربه کردن چیزای محال یا خنده‌دار. رفاقت فقط به بودن نیست. به میم مالکیت دادن به کلمه فلانی رفیقمه نیست. رفاقت یعنی چه با میم مالکیت چه با اسم کوچیک، همه بدونن ما وقتی یه جایی بریم، اونجا به بمب انرژی تبدیل میشه. آره درسته، همیشه این‌طوری نیست و یه دعوای کوچیک بعضی وقتا چقدر ناراحت‌کننده میشه، ولی به یاد روزای قشنگ آینده آشتی می‌کنید. اگه حالش بده زنگ بهش بزن، اگه قهری آشتی کن، اگه خستس روحشو تازه‌کن. بزار یه رفیق خوب بمونی براش.

شناسنامه

اسامی شهروندان مقیم در جزیره نوجوان به ترتیب تاریخ ورود به جزیره و صدور ویزای شهروندی:
حسین شکیب‌راد، زهرا قربانی، سید سپهر جمعه‌زاده، عطیه ضرابی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد طائب، محمد کفیلی، امیرعلی حبیبی، مینو آقایی‌نژاد، معین‌الدین هاشمی و زهرا عزیزی. با تشکر از گروه امداد جزیره احسان نوری نجفی و محمد صادق باطنی.

صفحه‌آرا: محمد لوری آبکنار و حسین ناصری

اوقات فراغت با عقل کل

دوست عزیزی با استفاده از فضای مجازی دیشب برایمان نوشته‌اند: «سلام جناب عقل‌کل، بنده حامد هستم ۱۷ ساله از کاشان. سؤالم این است که به‌زودی فصل گرما می‌رسد. پیشنهاد شما برای پر کردن اوقات فراغت، انجام چه نوع فعالیت‌هایی است؟

۱ـ فعالیت‌های روزانه

۲ـ با توجه به این‌که شما تقریبا پشت کنکوری محسوب می‌شوی، در تابستان انجام ندادن بعضی فعالیت‌ها، خودش یک نوع فعالیت محسوب می‌شود. مثلا پیشنهاد ما این است که سر کلاس هر کسی که از والده گرامی قهر کرده و معلم کنکور شده‌است حاضر نشو و لطفا قبل از این‌که عدد ۲ را به شماره ۷۸۰۰۰۰۰۰۰۱ ارسال کنی، کمی به گولی که داری می‌خوری، فکر کن. ضمنا شرکت در کلاس‌های آموزش زبان بومی مردم بوسنی و هرزگوین؛ همچنین ثبت‌نام در دوره‌های موفقیت «چگونه در سه ثانیه میلیاردر شویم» نیز به نظر می‌رسد واجب نیست و گزینه‌های بهتری وجود دارد.

۳ـ کار کردن و پول درآوردن امر خوبی است اما باید توجه داشت که فروختن خانه پدری و هدایت خانواده به زندگی در مسافرخانه، اتفاقی مناسبی نیست. سرمایه‌گذاری در رمز ارز دیجیتال این قدرها هم ارزش ندارد!

۴ـ شاید کنار گذاشتن گوشی موبایل و برای لحظاتی دیدار با خانواده بتواند لذت‌بخش باشد. راستش تو سال‌هاست که پدر و مادری داری که پشت قاب گوشی منتظر نشسته‌اند تا تو در اتاقت رو باز کنی و روبه‌روی جمعیت بنشینی و بگویی: «سلام بابا! سلام مامان!» بعد از این اتفاق مبارک می‌توانی به هزاران هزار سینما، مرکز فرهنگی، پارک‌های متعدد و سالن‌های ورزشی گوناگونی که مسؤولان قول ساخت‌شان را دادند مراجعه کنی. البته این‌که در حال حاضر ساخته شده باشند یا نه، مشکل ما نیست، مشکل شماست.

مریم ۱۶ ساله از تهران با استفاده از تلفن تماس گرفته است و سؤال زیر را با ما مطرح کرده: «بخشید سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. پدر من به شدت مخالف ورود من به عالم هنر بازیگری و سینماست و به هیچ وجه اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. شما چه راهی را برای راضی کردن ایشان پیشنهاد می‌کنید؟»

۱ـ راه‌های قانونی.

۲ـ سینما اتفاقا بسیار چیز خوبی است. دختر عزیزم من هیچ وقت با ورود شما به عالم هنر مخالف نبوده و نیستم. تمام حرف من این است که اگر هر چه زودتر از روبه‌روی باجه تلفن به خانه برنگردی پیش پدرت، دیگر برایت شیرین عسل نمی‌خرم. شما بیا تجربی بخوان. خانم دکتر بشو. بعد هنر هم در کنارش ادامه بده. شبیه دکتر محمد اصفهانی که البته بازیگر نیست ولی هنرمند خوبی است. البته من مجبورت نمی‌کنم دختر ولی خب در حال حاضر همین یک راه وجود دارد که شما هم اختیار داری که پاسخ مثبتت را به سمع و نظر اینجانب برسانی. (نامه‌ای از طرف پدرت حمید)

۳ـ ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. (مجددا از طرف پدرت حمید، پیوست به نامه قبلی)

۴ـ اگر پدر شما اجازه دهد، بنده به‌عنوان عقل‌کل هم نکته‌ای دارم که عرض می‌کنم خدمت شما. به هر حال عالم هنر خودش جای بدی نیست، می‌شود هنوز معدود بازیگران سالمی را هم پیدا کرد که با آنها کار کرد. مثلا دکتر پوریا پورسرخ، دکتر بهنوش طباطبایی، دکتر محمدرضا فروتن و دکتر امید روحانی که مشخص است همه این دوستان دکتر شده‌اند و بازیگری را کنارش ادامه داده‌اند. تو نیز چنین کن دخترم. (فرازی دیگر از نامه پدرت حمید)



شایان ۱۶ ساله از همدان در نامه‌ای برای ما قلم زده است: «عقل‌کل جان سلام. راستش میان همسن و سال‌هایم فقط منم که هوادار دوآتیشه چیزی یا تیمی یا کسی نیستم. احساس می‌کنم شاید مشکل از من باشد. نظر شما چیست؟»

۱ـ هواداری اصول ثابت و مهمی دارد. مثلا بعضی هوادارها آن‌قدر دوآتیشه‌اند که بسیار تلاش می‌کنند تا مربی تیم فوتبال مورد علاقه‌شان بشوند و بعد از این‌که آن تیم را به قهرمانی رساندند، به سرعت خداحافظی می‌کنند و می‌روند با یک تیم عربی دست دوستی می‌دهند.

۲ـ هواداری گاهی معایبی هم دارد. مثلا شما اگر در کنسرت خواننده مورد علاقه خود حاضر می‌شوید اگر او به اقوام درجه یک شما فحش بد بدهد، شما نباید چیزی بگویید و فقط باید تشویقش کنید. این از ابتدایی‌ترین اصول یک هواداری موفق است.

۳ـ یک هوادار هیچ چیزی برای خودش ندارد. هرچه هست از اوست. او باید مال، جان و اقوام خود را به سلبریتی‌اش هدیه کند. باید یک پیج تاسیس کنید و عکس‌های موجود شخص سلبریتی را در اتاق‌ها، مجالس عمومی و خصوصی و حتی اماکن بهداشتی، پخش و نشر فرمایید. بعدش باید با جراحی پلاستیک تا حد زیادی خود را شبیه شخصی که هوادارش هستید، کنید.

۴ـ اساسا هوادار بودن کار خطیری است. اگر هوادار نیستی خوشحال باش. اما اگر ناراحتی، درست را بخوان، هواداری را هم کنارش ادامه بده. (فراز مهم دیگر از نامه تاریخی پدر مریم، آقا حمید)



عقل کل



گردآوری
فاطمه کریمی

عکس بی‌قاب

شماره قبل عکس زیر را برای شما قرار دادیم. تعدادی از جملات برگزیده دوستان‌تان را در ادامه می‌خوانید.



۱ـ فعلا تخته پاک‌کن نداریم، پس با این ماژیک بی‌رنگ این نقطه رو پاک می‌کنیم.
۲ـ ماژیک رنگ داد؛ نقطه بزرگ و پررنگ‌تر شد. وقتی چند دقیقه به این نقطه زل می‌زنین و بعد میرین سراغ کتاب، تمرکزتون رو درس بیشتر میشه./ **تارا جانباز از ساری**

۱ـ در کلاس مجازی، استاد: بچه‌ها صدای من رو دارید؟
۲ـ مایی که هماهنگ کردیم کلاس برگزار نشود، در پاسخ به استاد: نه استاد صداتون قطعه./ **نگار مهدی‌دوست از تهران**

۱ـ همکلاسیم: ریحانه چقدر تا زنگ مونده؟
۲ـ درحالی که بعد از گفتن ساعت بهش، بازم ساعت مچی خودشو نگاه می‌کنه./ **ریحانه رضایی از اصفهان**

۱ـ به نیمه پر لیوان نگاه کنید همیشه! اینجا فقط یه نقطه سیاه نمی‌بینید بلکه نیمی از تخته سفیده!
۲ـ استاد اون نقطه محسوب میشه یا دایره؟/ **پریا احمدی از باینگان**

۱ـ میرم به معلمم می‌گم تو خونه درگیر یک‌سری مشکلات روحی روانی‌ام، برای همین افت تحصیلی کردم، می‌دونم که درکم می‌کنه به عنوان یه نوجوون!
۲ـ معلمم گفت اینا همه توهمات شما بچه‌هاست، هیچ نوجوونی تو این سن مشکل خاصی نداره، برو درستو بخون./ **مطهره شفقتی از مشهد**

۱ـ ببین مامان بزرگ! الان من و یکی دیگه تو دنیا به این بیماری دچار شدیم و هیچ راهی هم برای درمان نداره....
۲ـ بیا این چایی نبات رو بخور خوب میشی./ **محمد پارسا اشرفی از تهران**

۱ـ اگه امسال کنکور قبول نشدم سال دیگه بیشتر میخونم.
۲ـ کنکور ۱۴۰۲ تشریحی برگزار می‌شود./ **کیمیا زلفی‌گل از تهران**

اسناد فروش سند کمپانی برگ سبز و کارت خودرو به نام **خدیجه کیقباد** مالک سواری **پراید** مدل **۸۷** دوگانه سوز **پلاک ۲۳۹ هـ ۴۹ ایران ۲۲** شماره موتور **2229176** شماره شاسی **S1412286657297** مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

کارت خودروسواری سایپا **ساینا** مدل **۱۳۹۹** به رنگ **سفید روغنی** شماره انتظامی **ایران ۱۴ ۸۴۹ ی ۲۶** شماره موتور **M15/8951563** شماره شاسی **NAS831100L5870639** به‌نام **معصومه کوه‌انـاران** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و تسلسل اسناد خودرو **پیکان** مدل **۱۳۷۴** به رنگ **سفید** شماره انتظامی ایران **۵۴ ۸۸۲ ج ۲۷** شماره موتور **1127401905** شماره شاسی **74401800** به‌نام **سید محمدمیرطبائی اردکانی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و تسلسل اسناد خودرو **پیکان** مدل **۱۳۷۸** به رنگ **سفید** شماره انتظامی **ایران ۴۳-۲۲۹ل۵۲** شماره موتور **11127821018** شماره شاسی **078430591** به‌نام **رضوان عمیدی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.